تفسیر ملا حسین
واعظ کاشفی

۳۱۰

تفسیر وادی

ملا حسین واعظ کاشفی

[illegible]

[illegible] بر [illegible] که [illegible] و کلمه [illegible] فرموده اند و آن اینست که بنای ما را راه راست یعنی [illegible]
ذات خود مشرف [illegible] الالتفات [illegible] و بعیر تو آزاد گشته بنای کردنا تو کردیم و جز تو به بینیم
و جز تو نداریم و جز تو نه اندیشیم و با آنکه بنای ما را راه راست یعنی آن راهی که [illegible] راست
نیست مگر وجودی که آن موجود بی آن بیدرنگی ندارد و بغایت کمال خود بی آن نمی رسد [illegible] جز تو
جیسیم و از تو و غیر از تو آزاد کردیم صِرَاطَ الَّذِينَ بنای ما را راه آنکه بفضل خود أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ انعام
کرده بر ایشان بنعمت نبوت و رسالت و ولایت و صدیقیت و شهادت و صلاحیت و با راه آنها که [illegible]
قربند و بکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت و بجمال نعمت باطن که اطلاع بر اسرار حقیقت [illegible] ایشان
معزز و مکرم ساخته غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ نه راه آنکسانیکه خشم گرفته بر ایشان یعنی [illegible]
در معرض غضب تو در آمده اند بدان سبب بر کفر اقدام نموده اند یا راه آنکه سبب تخریب [illegible]
و کار [illegible] و تعریف کتب بر ایشان ختم گرفته وَلَا الضَّالِّينَ و نه راه گمراهان یعنی کسانی که بعد از وجود
[illegible] افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه افراط در [illegible] مسیح و تفریط در [illegible]
[illegible] گمراه گشته اند آمین چنین باد سورة البقرة مدنیة [illegible]
[illegible] آلم حروف مقطعه اسرار قرآنست و [illegible] بر آن اطلاع نیست
[illegible] یعنی منم خدای دانا ذَٰلِكَ آن کتابی که خداوند تعالی در کتب
[illegible] داده بود الْكِتَابُ این کتاب کامل است یعنی قرآن لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شک
[illegible] یعنی [illegible] حجت و وضوح دلالت بمثابه ایست که [illegible] و [illegible]
[illegible] که شبهه را در و مجال نیست هُدًى دلالت کننده و راه نماینده
[illegible] که ایشان بدان منتفع شده اند لِلْمُتَّقِينَ آنانکه از شر عقیده [illegible] میکردند
[illegible] بدیده حق سبحانه و تعالی است و ملایکه و قیامت و متعلقات آن یا بپوشیده که حیث
و گفته اند که غیب خدا و قدرت که مومنان بدان ایمان می آرند الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ و بپای میدارند و [illegible] آنکه
[illegible] نماز بجا آنانرا بشرایط و آداب آن وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه ایشان عطا کرده ایم يُنْفِقُونَ
نفقه میکنند بر اهل و عیال و فقرا و همسایگان و ارباب استحقاق [illegible] وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ و آنانکه ایمان می
آورند [illegible] بِمَا أُنْزِلَ [illegible] کفر و فر [illegible] شده است [illegible] قرآن [illegible] و [illegible] منزل کرده
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible]

وچون گفته شود ایشان را گویند مؤمنان لا تفسدوا فساد مکنید و نافرمانی مکنید در زمین
بکفر و معصیت و فریب مؤمنان قالوا گویند که انما نحن ما جز این نیست که ما مصلحون
بصلاح
بندگانیم که بخرید اطاعت و خیر الا بدانید ای خودکامان انهم بدرستی که منافقان هم المفسدون
ایشانند تباه کاران و فتنه انگیزان ولکن لا یشعرون ولیکن نمیدانند که ایشان مفسدانند و
وچون گویند مر این منافقان را که آمنوا بگروید بر آنچه گرویده اند الناس آدمیان
از مهاجر و انصار قالوا گویند آیا نؤمن آیا ایمان آریم یعنی بیاریم کما آمن السفهاء همچنانکه
ایمان آورده اند جاهلان و بیخردان یعنی عبد الله بن سلام را که میدانستند که مؤمنان عقلاء زمانند ایشان را نسبت
کنند بجهت آنکه خود را اهل و اصحاب عقل دانسته بودند پس حق سبحانه صفت ایشان را بیان کرد
و گفت الا بدانید ای مؤمنان که انهم بدرستی که منافقان هم السفهاء ایشانند بیخردان و نادانی
که نظر بعاقبت ندارند و فکر آخرت نمیکنند ولکن لا یعلمون ولیکن نمیدانند که هیچ نمیدانند
و در این آیه اهل نفاق و ریا بر مؤمنان کنند اکنون که آمنوا ایمان آورده اند صحابه
قالوا گویند آیا ایمان آریم همچون ایمان شما را سبب نزول آمده که عبد الله ابی و متابعان او
روزی صدیق و فاروق و مرتضی را رضوان الله تعالی علیهم دیدند و هر یک را از روی خوش آمده
سخنی گفتند مرتضی گفت یا ابن ابی از خدا بترس و نفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را نمی دانی
مرا که ما همچون شما مؤمن و صادقیم حق سبحانه خبر داد که ایشان چون مؤمنان را بینند گویند ایمان
بر همچنین خواهد بود و اذا خلوا و چون باز گردند الی شیاطینهم بسوی دیوان خود یعنی رؤسای خود
که مایند نفر با ایشان که شیاطین انس اند قالوا گویند انا معکم ما با شما
که ما با شماییم و این جز این نیست کما نحن مستهزئون افسوس دارندگانیم و استهزا کنندگان
ایشانیم الله یستهزئ بهم خدای تعالی استهزا کند بایشان
جزاء استهزا و استهزا ایشان بدیشان رساند استهزا
جزاء استهزا است و اگر استهزا را استهزا نتوان گفت پس معنی آنست که خدای مکافات کند
و بعضی گفته اند که مراد استهزا ایشان را ویمدهم و مهلت میدهد ایشان را
در طغیانهم در گمراهی و سرکشی یعمهون سرگردان و حیران
آنها که اهل این صفت اند اولئک الذین آنکسانند که از روی
ایشان را بخریدند و بگرفتند و اختیار نمودند الضلالة گمراهی بالهدی براه یافتگی و کفر را
ایمان را بجای بدل کردند فما ربحت تجارتهم پس سود نداد تجارت ایشان

وبعضی بر سنت [illegible] پس سوی کرد و نفع نرسانید [illegible] بازگشتن ایشان را [illegible] بدین گروه
بسته [illegible] بدانکه ایشان طریق تجارت سبقت و سود کردند [illegible] مانند ایشان [illegible]
[illegible] مانند بیشه انبوه که شب تاریک و هولناک و بیابان [illegible] برافروزند آتش [illegible]
[illegible] بینند تا جای قرار مقرر کنند تا از زیان و دزدان بر دشمنان ایمن شوند [illegible] پس هنگام
که روشن کرد اندکی آتش افروزنده [illegible] گرد آگرد آتش افروزنده [illegible] ببرد خدای تعالی
بنور آتش ایشان را [illegible] و فرو گذارد ایشان را [illegible] در تاریکیها یعنی در تاریکیها شب
ظلمت [illegible] نبینند گرد آگرد خود [illegible] ایشان که اند از شنیدن سخن حق [illegible] قبول سخن
حق نمیکنند [illegible] گنگ اند از گفتن حق [illegible] زبان ایشان را قرار بایمان [illegible] موافقت ندارد پس
کور اند از سخن حق قبول نمیکنند [illegible] کور اند از دیدن بصیرت بدین [illegible] پس ایشان [illegible]
نگردند از بدعتها و بر همین وجه محشور شوند و [illegible] یوم القیمة [illegible] مثل مثال ایشان
که در شب تیره و ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمه شهادت را افروختند [illegible] مقدار
روشنی از ترس قتل ایمن شده میگذرند اما بعد از مرگ نور اقرار ایشان [illegible] و در ظلمات
ندامت و عقوبت در مانند مثل ایشان [illegible] مانند شب که [illegible] قطر [illegible]
که بجهت نام [illegible] از آسمان یا از ابر [illegible] باران یعنی [illegible] آن باران
[illegible] تاریکیها [illegible] کم بر و تاریکی شب [illegible] آواز صعب که از آن [illegible]
که از رعد [illegible] کشتها [illegible]
کوتها [illegible] از بیم صدای صاعقها که بدیشان برسد و صاعقه آواز [illegible]
آتش باشد [illegible] که رسد بسوزد پس انگشتان در گوش [illegible]
برای [illegible] از خوف هلاکت بموت و جم [illegible] و خدای تعالی بعلم [illegible]
کنندگان [illegible] بناکرد بکفار و اقوال و افعال ایشان [illegible] بیت [illegible]
[illegible] بر وجهی که [illegible] بیشان [illegible] بیشان [illegible] باشد
[illegible] بر [illegible] بینا [illegible] ایشان را [illegible] هر گاه که بدرخشد برق آن [illegible]
[illegible] بر ایشان [illegible] و خدا ایشان [illegible] و [illegible] و بسوی [illegible]
ایشان [illegible] بر [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] کرد [illegible]

خدای ذهاب سمع و بصر ایشان را [illegible] هر آینه ببردی شنوائی ایشان را با آواز رعد [illegible]
و ببردی چشمهای ایشان را بدرخشیدن برق [illegible] بدرستی که خدای تعالی [illegible] بر هر چیزی
قدرت تواناست خداوند تعالی درین تمثیل تشبیه میکند منافقان را بگروهی که در شب تاریک
میان بیابان مهلک باشند و بارانی سخت و باری متراکم ایشان را فرو گیرد و غریدن رعد و درخشیدن
برق ایشان را سراسیمه ساخته از صاعقه انگشت بر گوش نهند و در آن ظلمات نهاده
بر ایشان پوشیده شود هرگاه که برق بر خیزد و راه پیدا کرد دو قدمی چند بروند و باز که نور برق
گذشته تاریکی روی نماید متوقف و سرگردان بمانند اینجا اسلام را بباران تشبیه فرموده است که
حیات قلوبست و ظلمات جهل و شبهات که بر ارباب نفاق تابیده چون تکالیف شرعیه و ترک
ریاست و جهاد با قربا و ترک ادیان قدیمه و اینها را بزعم ایشان ظلمات گفته و رعد مخاوف و شداید
که پیش آید و برق تنبیهات و لطفها که روی مینماید و صواعق تهدید و وعید اهل کفر و نفاق پس منافقان
که بنام اسلام تقرب کرده بودند چون احکام جهاد و قتل کفار و امثال آن که نازل میشد خوف بر ایشان
استیلا یافت که نباید [illegible] بقتل و جلا ایشان صدور یابد که میخواسته اند و گوش از استماع
قرآن به بندند و هرگاه که برق کثرت مال و حصول غنایم درخشان شدی دین اسلام پسندیدی
و چون تاریکی [illegible] [illegible] در سلوک جاده دین متوقف شدندی
حال آنکه [illegible] دوست و مدح گوی بودندی و از بیم محنت دشمن و احوال منافقان در هر
[illegible] بهنگام راحت متابع [illegible] بوقت مشقت منازع [illegible] جود [illegible]
جا کردند [illegible] شمشیر بدترند [illegible] ای مردمان بپرستید و بندگی کنید [illegible]
پروردگار خود که مستحق پرستش اوست [illegible] خدائی که بقدرت کامله [illegible] بیافرید شما را
و [illegible] هست کرد اینها [illegible] و بیافرید آنکسانی را که بودند [illegible] پیش از شما و [illegible] این امر
آنست که شما را بدان [illegible] فرمود [illegible] تا باشد که شما بپرهیزید از خشم و عذاب او [illegible]
[illegible] بگفت [illegible] [illegible] برای نفع و فایده [illegible] زمین را بساط [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] و گرداند آسمان را [illegible] سقف [illegible] و فرستاد
[illegible] الآسمان [illegible] اگر [illegible] بعضی [illegible] پس بیرون آورد بسبب آن [illegible]
که [illegible] [illegible] انواع میوه ها و نباتها [illegible] روزی ساخته و [illegible]

لِلَّهِ برای خدا فَلَا تَجْعَلُوا پس مگیرید مر خدا را أَنْدَادًا همتایان و انبازان در ملک او وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنکه
میدانید که او را مثل نیست و نشاید که باشد چه هیچ کس غیر او در آفریدن مخلوقات و تدبیر امور و ایجاد
موجودات قادر نیست فَإِنْ كُنْتُمْ و اگر هستید شما فِي رَيْبٍ در شک و گمان مِمَّا نَزَّلْنَا از آنچه
که ما فرو فرستادیم آن را بر بنده ما محمد است صلی الله علیه و سلم که میگوید که آن سخن
و یافته اوست فَأْتُوا پس بیارید شما که اهل لغت و بلاغتید بِسُورَةٍ بمقداری سخن یعنی کلامی که
در فصاحت و بلاغت و اخبار از امور غیبیه باشد مِنْ مِثْلِهِ مانند قرآن وَادْعُوا و بخوانید اگر خود
و یاری معاونه نمایید شُهَدَاءَكُمْ حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید بتان خود را
تا بمدد کار شما باشند یا هر که را معاونت میخواهید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید
شما صَادِقِينَ راست گویان در آنکه این کلام بشر است فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر معارضه نکردید در
زمان گذشته و مثل این سوره نیاوردید وَلَنْ تَفْعَلُوا و در زمان آینده هرگز نتوانید معارضه کردن
فَاتَّقُوا النَّارَ پس بپرهیزید از آتش دوزخ الَّتِي آن آتشی که ممتاز است از آتشهای دنیا وَقُودُهَا آن آتش
هیزم مردمانند یعنی کافران انس وَالْحِجَارَةُ و سنگ که حرارت آن صعب است و بوی بدی دارد
أُعِدَّتْ آماده کرده شده است جهت آتش لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان وَبَشِّرِ و بشارت ده
آنکسانی را که بتوفیق حق آمنوا گرویده اند بخدا و رسول و قرآن وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجای آورده کارهای
نیکو را که فرایض و سنن مضمون بشارت جنت أَنَّ لَهُمْ بدرستی که مر ایشان راست در آخرت جَنَّاتٍ
بوستانهای که در وی نوع میوه ها باشد تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها
و مراد از آن جویها آب و شیر و خمر و عسل كُلَّمَا رُزِقُوا هر گاه که روزی داده شوند مِنْهَا
از آن درختان مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا از میوه روزی ساخته و طعامی پرداخته قَالُوا گویند هَذَا الَّذِي
این آن میوه است که پیش از این قبل داده و خورانیده بودند ما را حق از این در دنیا وَأُتُوا بِهِ و بیارند حق میوه ای از میوه بهشت مُتَشَابِهًا مانند میوه ها
دنیا در رنگ و صورت اما طعم مختلف باشد چه همه میوه ها از میوه بهشت است وَلَهُمْ فِيهَا و مر ایشان را باشد
در بهشت أَزْوَاجٌ زنان از حوران و ایشان مُطَهَّرَةٌ پاکیزه یعنی صاف و خوبرو نیکو منظر با پاکی از حیض
و آفتها که زنان دنیا را باشد وَلَهُمْ فِيهَا و ایشان در این بوستانها خَالِدُونَ جاوید باشند
إِنَّ بدرستی که خدای تعالی لَا يَسْتَحْيِي ترک نکند و باک ندارد أَنْ يَضْرِبَ آنکه بزند مَثَلًا

هرچه باشد و براه هرکه باشد آوردند که بهود در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنوده استهزا میکردند
که این سخنان لغو خدای چه مانند حق سبحانه این آیه فرستاد که خدای از ضرب المثل شرم ندارد
واگرچه ممثل به [illegible] بشه خود بود [illegible] پس آنچه بزرگتر از آن باشد چون ذباب و عنکبوت
[illegible] پس آنکسانی که گرویده اند و دانسته که قرآن کلام حق است [illegible] پس چنین
میدانند که [illegible] آن مثل یا ضرب المثل درست و راست [illegible] از نزد پروردگار ایشان
[illegible] واما آنها که بیوشیده اند حق را [illegible] پس میگویند از روی حسد و عناد از راه
طغیان و فسوس [illegible] چه چیز خواست خدای تعالی [illegible] بدین که گفتند [illegible] از روی مثل زدن
کافران میدانند که حق تعالی بعدل خویش [illegible] گمراه گرداند بدان مثل [illegible] بسیاری از کفار
و منافقان که در آن تامل نکنند و حکمت آن را در نیابند [illegible] و بفضل خود راه نماید بهمان مثل
[illegible] بسیاری از مومنان که در وی تفکر فرمایند [illegible] و گمراه نکند خدای تعالی بدان مثل
که زده [illegible] مگر بر عدول رفتگان از مقام فرمانبرداری [illegible] این فاسقان آنانند که [illegible]
می شکنند بعد از وفا [illegible] پیمان خدایرا که از ایشان گرفته است [illegible] از پس
استواری آن پیمان مراد عهدیست که در توریت با بنی اسرائیل بسته اند بر متابعت پیغامبر آخر زمان
صلی الله علیه و سلم پس از فرمان یهودان باشند یا مراد عهد روز میثاقست و بدین قول فسقه کفار و منافقان
باشند [illegible] و میبرند پیوند وفا یا زاوه [illegible] بشکنان [illegible] آنچه خدای فرموده است [illegible]
[illegible] که پیوند نکنند قرآن و پیغامبر را [illegible] می بریدند چه با جمع قبیله از عرب بود که آنحضرت صلی الله
علیه و سلم فرمود [illegible] بهود بر قطع رحم میکردند چه میان ایشان و آنحضرت صلی الله علیه و سلم از جهت اخوت
اسماعیل علیه السلام خویشی بود [illegible] و همین گروه فساد میکنند [illegible] در زمین بمخالفت و متابعت
نفس [illegible] آن قوم [illegible] ایشان زیانکارند در دنیا و عقبی [illegible] چگونه کافر میشوید
[illegible] خدای [illegible] و حال آنکه شما بودید [illegible] مردگان یعنی اجسامی که آن را حیوة نبود چون نطفه و [illegible]
[illegible] پس زنده گردانید [illegible] نفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه [illegible] میرساند شما را در وقت
انقضاء آجال شما [illegible] پس دیگر باره زنده گرداند شما را در قبور [illegible] اجسام شما را زنده سازد برای حشر
[illegible] پس سوی او [illegible] باز گردانیده شوید برای جزا [illegible] آنکه [illegible] خدایی است که بیافرید
[illegible] برای منفعت شما [illegible] آنچه شما را که [illegible] بعد از وصال و معارف و [illegible]

و نباتات و حیوانات ثم استوی پس بعد از آفریدن قصد کرد الی السماء بسوی آفرینش آسمان
فسواهن پس راست کرد ایشان را بطور و اعوجاج و خلل آنها را سبع سموات هفت آسمان
و هو بکل شیء علیم و او بهمه چیزها علیم نیک داناست یعنی داند که هر چه بر آسمانها و زمین
و ما بینهما آفرید و یاد کن
و اذ قال ربک پروردگار تو للملائکة مر تمام فرشتگان را یا جمعی ساکن زمین بودند بعد از قتل
و سفک دماء بنی الجان انی جاعل بدرستی که من آفریننده فی الارض در زمین مکه و اصح آنست که مطلق زمین
باشد خلیفة بدلی از محروم بنی الجان یا کسی که در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد
و در اثبات حق و اهانت باطل خلیفه من و در جمع الحقایق خلیفه را باین معنی گفته خلقت از جمیع
موجودات و همه مکونات بالجمله هر خلق و می تواند بود زیرا که مجمع غرایب و منبع شهادتست
خلاصه عوالم جسمانی و روحانی اوست خلاصه علوی و سفلی او تقسم آدمی جهت بر جامع
صورت خلق و حق و واقع متصل ادنی جبروت مشتمل بر حقایق ملکوت قالوا گفتند آن ملائکه
که مخاطب بودند اتجعل آیا می آفرینی فیها در زمین من یفسد کسی که فساد میکند فیها و
سفک الدماء در زمین و ریزد خون ممثل خود بغیر حق و وقوف ایشان بر آن مدعی بر اجتناب
بود یا در لوح محفوظ بود یا در عقول ایشان مرکوز بود که عصمت خاص ایشانست و بجهت این
گفتند که چنین کس را خلیفه می سازی و حال آنکه ما نحن ما ما نسبح بحمدک و امر تو بستوده
که موجب حمد است و نقدس لک و ذکر میکنیم ترا پاکیزگی ترا شایستگی قال گفت خدای تعالی انی
اعلم بدرستی من میدانم ما لا تعلمون آنچه نمیدانید شما
و بیاموخت حق سبحانه و تعالی آدم مر آدم را که خلیفه بیارید از و بوی الاسماء نامها و صفات
همه از علویات و سفلیات کلها همه پس عرض کرد اشخاص آن مسمیات علی الملائکة بر فرشتگان
که اعلم الجعل فیها بودند فقال پس گفت و امر کرد ایشان را بطریق تنبیه و عجز ایشان که
انبئونی خبر دهید مرا باسماء هؤلاء نامها که معروف شده اند بر شما ان کنتم صادقین راست گویان در دعوی
استحقاق خلافت آدم علیه السلام و حال آنکه خلیفه علیه السلام بر شما رانیست قالوا گفتند آن
فرشتگان بعد از جهل و عجز بدان اسباب بطریق اعتذار که سبحانک تنزیه میکنیم ترا از همه نقص
تنزیه کردنی لا علم لنا هیچ دانشی نیست ما را الا ما علمتنا مگر آنچه تو بر ما خبر دادی انک انت
بدرستی و روشنی که تویی دانای امور کار ما الحکیم محکم کار و صاحب حکمت خدای تعالی

واسم [illegible] ای آدم خبر ده این ملائکه را [illegible] بنامهای اسامی که حاضر بودند [illegible]
پس آن قوم که آدم خبر داد ملائکه را [illegible] بنامها مسمیات [illegible] گفت خدای تعالی ملائکه را
سبیل عتاب [illegible] آیا نگفتم مر شما را که [illegible] تحقیق که من میدانم [illegible] آنچه پوشیده
از احوال آسمانها [illegible] و آنچه مخفی است از امور زمین [illegible] و میدانم آنچه ظاهر
میکنید از گفتار [illegible] و آنچه بودید شما که بزعم خود [illegible] می پوشیدید
کراهیت بد که معزول شدید از حکومت زمین [illegible] و یاد کن آن را نیز که گفتیم [illegible] مر جمع
فرشتگان را که یکبار [illegible] سجده کنید [illegible] مر آدم را سجده کردنی سجده تحیت و تعظیم
پس سجده کردند تمام ملائکه [illegible] مگر عزازیل و وی بقول اصح از بنی الجان بود و حق سبحانه بجهت او
و ابلیس [illegible] نهاد یعنی نا امید از رحمت خدای تعالی [illegible] سر باز زد از آنچه [illegible] و تکبر و گردن
کشی کرد [illegible] و بود در علم خدای [illegible] از جمله ناگرویدگان [illegible] و گفتیم از بهر
گرامی آدم [illegible] ساکن شو تو [illegible] و جفت تو یعنی حوا [illegible] در بهشت
و بخورید از بهشت یعنی میوهای او [illegible] خوردنی بسیار [illegible] هر جا که خواهید [illegible] و نزدیک
مگردید [illegible] این درخت را یعنی شجره انگور و یا انجیر و انهر گندم است [illegible] پس باشید
از بدین شجره و نزدیک شوید [illegible] از ستمکاران بر نفسها خود بار تکاب نافرمانی [illegible]
پس [illegible] و برد آدم و حوا را آن دیو سرکش نافرمان بردار [illegible] از بهشت بود
از آنکه [illegible] طاوس [illegible] بهشت [illegible] بود و حوا و آدم را وسوسه کرد [illegible] پس بیرون
کرد [illegible] شیطان مجازست چه حق سبحانه بیرون کرد آدم و حوا را [illegible]
از آنچه بودند [illegible] در آن از کرامت و نعمت [illegible] و گفتیم ما طاوس و آدم و حوا و
ابلیس را که همه فرود روید از بهشت بدنیا [illegible] برخی از شما [illegible] مر برخی را [illegible]
دشمن باشید چون ابلیس و مار که دشمن آدم و اولاد اند [illegible] و مر شما راست و در شما
در زمین [illegible] موضع قرار [illegible] و برخوردار [illegible] و منفعت [illegible] تا هنگام پایان
آجال و بسر آمدن اعمار [illegible] پس فرا گرفت آدم [illegible] از پروردگار خویش [illegible]
[illegible] که آن بقول اشهر [illegible] [illegible] و [illegible] انکو [illegible]
و این [illegible] بود که آدم علیه السلام بعد از هبوط بر کوه [illegible] در [illegible] سال گریست [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] که در [illegible] است [illegible] همه [illegible] و معارف و [illegible]

تعالی و بر این کلمات تلقین نمود و چون آدم علیه السلام این مناجات کرد فتاب علیه پس خدای
تعالی قبول فرمود و پذیرفت توبه او را انه بدرستی که خدای تعالی هو التواب اوست توبه پذیر
رحیم مهربان بر تایبان قلنا گفتیم و امر کردیم اهبطوا فرو روید منها از بهشت یا از سموات جمیعا
همه با یکدیگر فاما پس اگر بیاید نهامنی از نزدیک من هدی دلالتی و بیانی یا بسوی رسول و انزال کتب
فمن تبع پس هر که متابعت کند و پیروی رود هدای دلالت و بیان مرا فلا خوف پس هیچ ترس نیست بر او
و نکال نیست علیهم بر ایشان که متابعت کردند چه ایشان از آفات ایمن باشند ولا هم و نیستند ایشان
گفتیم وقت مقاصد از ایشان یحزنون اندوه ناک شوند زیرا که بنیل مرادات فایز گردند
والذین کفروا و آنکسانیکه نگرویدند بحق را وکذبوا بآیاتنا و بدروغ داشتند دلایل و معجزات
ما را یا باو و نگرویدند قرآن را اولئک آنگروه اصحاب النار اهل آتش اند هم فیها ایشان در آتش اند
جاودانند یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب اذکروا نعمتی یاد کنید نعمت را و نعمت
واحد است و معنی او جمع التی آن نعمتها که از فضل خود انعمت علیکم بر شما کردم بر پدران
که شکران شما و نیکوئی نجای آنهمان نیکوئی است نجای اولاد که شکر و مبالغات پدران ایشان
در حاصلست واوفوا و وفا کنید بعهدی بپیمان من که بر شما بعهد امر و نهی نهاده
اوف بعهدکم تا وفا کند بعهد شما بمزد جزا و وفاداری بشما رسانم وایای و از من
نقض عهد و شکستن پیمان وآمنوا و بگروید بما انزلت بآنچه فرو فرستادم مصدقا
که آن فرو فرستاده موافقست در توحید و وعد و وعید لما معکم
توریت ولا تکونوا و مباشید اول کافر به و نگروهی گروه از اهل کتاب بتر
ولا تشتروا و بدل مکنید بآیاتی کتاب من که تورات ثمنا قلیلا بهای اندک مخاطب علماء یهود اند که بعد از او صلعم
بر اشراف و اموال و آیات توریت را تحریف میکردند و امر محمد را صلی الله علیه و آله و سلم می پوشیدند وایای
و از من بترسید در فرو خوردن کتاب ربانی بخطام فانی ولا تلبسوا و مپامیزید الحق بالباطل
و مپوشانید حق را که صفت محمد صلوات الله علیه الطیب باحق که شما بدست خود می نویسید وتکتموا الحق
و می پوشید حق را که صفت محمد است علیه الصلوة والسلام وانتم تعلمون و شما میدانید که حق
که صفت او می پوشید وآقیموا الصلوة و پای دارید نماز مسلمانان را بدان و جنگ بدان میکردند
وآتوا الزکوة و بدهید زکوة را از بطریق اسلام واذکعوا و نماز گزارید مع الراکعین با نمازگزارندگان

مسلمانان أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ آیا میفرمایید مردمان را بِالْبِرِّ به نیکوئی وَتَنْسَوْنَ وفراموش میکنید
أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را وَأَنْتُمْ وحال آنکه شما تَتْلُونَ الْكِتَابَ میخوانید توریت را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا نمیفهمید
نمیفرمایند در شان جمعی از یهود مدینه است که یاران خود را که بر ربقهٔ اسلام در آمده بودند بکفار
احکام شرع محمدی ترغیب میکردند وخود را از سلوک سبیل مسلمانی تجاهل مینمودند وآیات میفرماید
ویاری خواهید بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزه داشتن وَالصَّلَاةِ وبگزاردن
فرایض وَإِنَّهَا وبدرستی که آن یعنی صلوة یا صبر لَكَبِيرَةٌ بزرگ ودشوار وگرانست إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ
مگر بر فروتنکاران وآرام گرفتگان با طاعت که مومنانند وعبادت بر ایشان گران نیست زیرا که نفسهای
ایشان بپرستش مرتاض شده ودر مقابلهٔ ریاضت نفس عطاها از فاض حق بدیشان رسیده
جهد کرده تا نور توحید ایشان شود تا سلوک خدمت آسان شود پس در صفت خاشعان میفرماید که الَّذِينَ
يَظُنُّونَ آنانکه یقین میدانند أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ آنکه ایشان رسندگانند بجزا پروردگار خویش را
وبدرستی که بر میدانند که ایشان إِلَيْهِ بسوی پروردگار خود راجِعُونَ بازگردندگانند يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
ای بنی اسرائیل یاد کنید نِعْمَتِيَ آن نیکوئیها را که من نعمت
انعام کردم بر شما الَّتِي وآنرا که من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل دادم اجداد شما را وفضل نهادم عَلَى الْعَالَمِينَ
بر عالمیان آنزمان بودند وَاتَّقُوا وبترسید یَوْمًا از عذاب روزی که در آن روز لَا تَجْزِي
نکند ونیست نَفْسٌ مومنه عَنْ نَفْسٍ نفس کافره شَيْئًا اندک چیزی را از مکافات یا کفایت کند
چیزی که از جهت آن بها مذهب وَلَا يُقْبَلُ ودیرفته نشود مِنْهَا از نفس کافر یعنی بر او شَفَاعَةٌ
بر تقدیر کسی شفاعت کند وَلَا يُؤْخَذُ وفرا گرفته نشود مِنْهَا از آن نفس عَدْلٌ فدیه که عوض
دهد را کشیدن عذاب وَلَا هُمْ ونباشند کافران که در آن روز يُنْصَرُونَ یاری داده شوند یعنی هیچکس
بایشان یاری نکند در دفع عذاب وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ ویاد کنید ای بنی اسرائیل چون برهانیدیم شما را مراد اجداد
ایشانست منت بر فرزندان نهاد که حصول اولاد بسبب آبا واجداد باشد ورهانیدن ایشان از کسی بود که
از اتباع ومتعلقان فرعون مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ عذاب میکردند یا میخواستند شما را سُوءَ الْعَذَابِ سخت
يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ میکشتند اندر آن شما را در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود که در
بنی اسرائیل پسری پیدا شود که هلاک قبط وخرابی ملک وی از دست او بود وَيَسْتَحْيُونَ ونا میگذاشتند
نِسَاءَكُمْ وختران شما را برای خدمت وَفِي ذَلِكُمْ وبدین نجات پسران وبخشیدن زنان بَلَاءٌ محنتی

و انجیلی بود شما را اِنْ كُنْتُمْ اگر نزد پروردگار شما خَلِيقَةٌ بزرگ منزلت و نهایت وَإِذْ قَرَقْنَا و یاد کنید آن را که بشکافتیم
بِكُمُ بشما یعنی سبب نجات شما الْبَحْرَ دریا را فَأَنْجَيْنَاكُمْ پس رهانیدیم شما را وقتی که از فرعون میگریختند دریا در حق شما بود و لشکر
فرعون از عقب وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ پس غرق گردانیدیم شما را از خردان لشکر وَأَنْتُمْ وَأَنْتُمْ و شما بودید تَنْظُرُونَ کسان فرعون
را حال آنکه شما تَنْظُرُونَ می نگریستید بدیدن که چگونه شکافته می شود دریا بفرعون و آنکه میگرید که چگونه
شما غرق میکنند وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ و یاد کنید آن را که وعده دادیم موسی را از بهر دادن کتاب و وعده موسی
بِثَلَاثِينَ لَيْلَةً بسی شب طور أَرْبَعِينَ چهل شب روز یعنی بعد از انقضاء آن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله
را بخدائی مِنْ بَعْدِهِ بعد از رفتن موسی علیه السلام وَأَنْتُمْ و شما ظَالِمُونَ ستمکارانید بوضع عبادت در غیر
آن ثُمَّ عَفَوْنَا پس عفو کردیم و درگذشتیم عَنْكُمْ از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم شما را مِنْ بَعْدِ
ذَٰلِكَ پس از آنکه بچهار عیب منکران از شما صادر شد و این عفو برای آن بود که لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
تا که شکر گزارید مر را بر نعمت عفو وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى و یاد کنید آن را بر که دادیم موسی را الْكِتَابَ توریت وَالْفُرْقَانَ
و بحق جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تا که شما تَهْتَدُونَ راه راست یابید بدان کتاب و بحق
وَإِذْ و یاد آورید آن را که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ مر قوم خود را یعنی آنها که عبادت گوساله نکرده بودند
يَا قَوْمِ ای گروه من إِنَّكُمْ بدرستی که شما ظَلَمْتُمْ ستم کردید أَنْفُسَكُمْ بنفسها خویش بِاتِّخَاذِكُمُ
العِجْلَ گوساله را إِلَٰهًا گوساله را خدائی فَتُوبُوا پس بازگردید بتضرع و زاری إِلَىٰ بَارِئِكُمْ
بسوی پروردگار خود فَاقْتُلُوا پس بکشید أَنْفُسَكُمْ نفسها خود را یعنی طایفه آنکسانی که گوساله پرستیده اند که
کسان خود را که گوساله پرستان نه ذَٰلِكُمْ این کشتن بر شما خَيْرٌ بهتر است مر شما را از زندگانی
دنیا عِنْدَ بَارِئِكُمْ نزد آفریننده شما و بعد از این حکم جمعی بصحرا رفتند و بر توبه آمده سرها در حق
افکندند و هارون علیه السلام با دوازده هزار مرد شمشیرها کشیده بیامدند و از او در روز تا بوقت استوا
هفتاد هزار مرد را ایشان بکشتند پس رب العزة میفرماید که چون فرمان حق قبول کردید فَتَابَ عَلَيْكُمْ
پس توبه شما پذیرفت إِنَّهُ هُوَ بدرستی که اوست بذاته او التَّوَّابُ مهربان بر توبه کاران در اینجا بعضی
فرموده اند که توبه بقتل نفس منسوخ نیست اما توبه بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند یا آنکه او توبه
بجای است قتل نفس است در اهلکانه ریاضات و صاحب بحر الحقایق آورده که قتل نفس
مومن تواند و هم کار اما قتل نفس در باطن جز مومن خالص را میسر نشود و آنکه بر قطع آرزوها
و هوا نشود نفس خود را کش جهانی را مکش خواجه را کشتست او بیگانگی تو طمع و بیگانگی

که او را بی جفا بسته داری در وفا هر خسی را این تمنا کی رسد موسی باید که از هاکند
و یاد کنید آنرا که گفتید یعنی هفتاد تن از اخیار قوم شما که با موسی علیه السلام بطور رفته
بودند تا کلام حق سبحانه شنودن آن گفته اند ای موسی ما تصدیق نکنیم مر ترا
درین که این سخن وی را بجانب شنیده ایم سخن حقست تا وقتی که بدیده سر به بینیم خدای را
آشکارا و برو پس فرا گرفت اخبار شما را بدین گستاخی که کردند
که از آسمان فرود آمد و شما یعنی مردم شما می نگریستند بران آتش و گویند صاعقه آواز
مهیب بود که از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند یکبار مردند و موسی متحیر در ایشان می نگریست
و میگفت خداوندا من با بنی اسرائیل چگویم که بزرگان قوم از کجا شدند حق تعالی ایشان را زنده گردانید
چنانچه فرمود پس زنده گردانیدیم شما را از پس مرگ شما یعنی
از بعد مرگ شما بودیم صاعقه سپاس داری کنید مر حق را در زنده کردن شما که حیات از وی
حراست و ما ابر سایه کردیم بر شما از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این
می بود که بنی اسرائیل در بیابان مانده بودند و با ایشان خیمه و سایه بان نبود و فرو فرستادیم
شما را مرغ ترنجبین مرغی بزرگ و آن طایریست در طرف یمن از گنجشک بزرگتر و از کبوتر
خوردتر و تفسیر میگوید که بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نغمات و اصوات گفتی از
ایشان بظهور رسیدی چون باد بر ایشان وزیدی رها ایشان بر تختی مرغی بود پاکیزه و بریان و نیز بر کنار
استخوان بنی اسرائیل بر میدارند و با ترنجبین می آمیختند گفتیم بخورید من طیبات ما رزقناکم
از پاکیزه ها آنچیزی که روزی کردیم شما را یعنی هر چه بخورید و بر فردا ذخیره مکنید پس ایشان خلاف
کرده ذخیره می نهادند و همه متغیر میشدند و ما ظلمونا و ستم نکردند بر ما بدین فرمان
و لکن بودند که از روی نافرمانی بر نفسهای خود یظلمون ستم میکردند که بر
حق اعتماد نا نموده با نجا گوشیدند و یاد آورید چون گفتیم شما را که داخل درآیید هذه القریة
ایلیا یا انجا که قریه بجبار است فکلوا منها پس بخورید از آن قریه یعنی میوها و طعامها و وی
هر جا که رغدا هر چه خواهید رغدا خوردنی گوارنده و ادخلوا الباب و درآیید بدری از درهای
قریه سجدا شکرانه خلاصی یافتن از تیه و قولوا و بگویید حطة در خواست ما حطه است
گناه ما از ما بیفکن یعنی آنکه بیفکن گناهان ما را نغفر لکم تا بیامرزیم مر شما

بود [illegible] باین رجوع نمیکند بخدای از قول به بنت [illegible] وامرش میخواهند از و اعتقاد و توحید شما
است یعنی امر میشود باید که توبه و استغفار کنید [illegible] وخدای امر کار است تا باز [illegible] مهربانست مستغفر
[illegible] نیست مسیح پسر مریم که ایشان او را خدا میگویند [illegible] مگر فرستاده از خدای [illegible] بدرستی
که گذشت اند پیش از و فرستادگان خدا و او را معجزه داده شده چنانچه ایشان را نیز عطا کرده است پس اگر مرده بود
عیسی علیه السلام زنده شد عصا بزند دست موسی از دها گشت و از عجب تر و اگر وی بی پدر پیدا شد آدم علیه السلام
بی پدر و مادر موجود گشت ان غریب تر است پس آیات انبیا ایشان را از عبودیت نمیرود در الوهیت داخل نمی
سازد [illegible] و مادر او یعنی مریم بسیار صدیق بود یعنی تصدیق آیات بلیغ مینمود [illegible] و صدقت بکلمات
ربها و کتابه [illegible] الطعام بودند پسر و مادر که طعام میخوردند و چون سایر حیوانات محتاج غذا بودند و با وجود
احتیاج صحت ربوبیت برایشان اطلاق نتوان کرد [illegible] نگر که چگونه بود [illegible] بیان میکنم برای ایشان
که دلایل توحید [illegible] پس از نگر در حال ایشان که [illegible] چگونه بر میگردانند ایشان را در یافتن پدیدن تو [illegible] کجا
[illegible] آیا میترسید بدرود خدای [illegible] از آنکه بذات خود مالک نیست برای شما [illegible]
و نه سود یعنی عیسی علیه السلام تصرف آن نداشت که منفعت خدا برساند زیانی از بلا و عنایا عطا کند سودی از صحت و غنا
و خدای که معبود بحق است [illegible] اوست شنوا اقوال باطله شما [illegible] دانا بعقاید فاسده شما [illegible] بگو
مراد مبالغه یهود است در مذهب عیسی و افراط نصاری در مدح او [illegible] و پیروی مکنید [illegible] هواهای قومی
را از اسلاف خود که عجل [illegible] گمراه شدند پیش از این یعنی پیش از بعثت پیغمبر [illegible] و بعضا و گمراه ساختند بسیار
و ثابت بودند بر ضلالت و گمراهی خود [illegible] از طریق راست بعد از بعثت آنحضرت [illegible] لعنت کرده
شدند کافران [illegible] از فرزندان یعقوب یعنی یهودان [illegible] بر زبان داود علیه السلام که اهل مکه را نفرین
کرد وقت [illegible] و بر زبان عیسی علیه السلام نیز که اصحاب مائده را همین گفت [illegible] لعن
موشان را [illegible] سبب آن بود که نافرمانی کردند [illegible] و بودند که از حد و میگذشتند [illegible] بودند که نهی میکرد
بعضی از ایشان بعضی [illegible] از عملی زشت که میکردند [illegible] بخدای که بد چیزیست که آنچه ایشان
میکنند [illegible] آیه تهدید عظیم است انها را که نهی نمیکنند [illegible] می بینی بسیاری از اهل کتاب که دوستی
غایت حقد و حسد مسلمانان [illegible] دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف بعد از غزوه بدر بمکه رفت
و [illegible] بر حسب مسلمانان [illegible] هر آینه بد چیزیست که از پیش فرستاده است [illegible] برای ایشان
نفسهای ایشان و بد چیزیست [illegible] آنکه خشم گرفت [illegible] بر ایشان [illegible] و ایشان جاویدان